

## باسمه تعالی

- جمع‌بندی: عدم حجیت عقلی..... ۱
- حجیت عقلانی قطع..... ۱
- اثبات حجیت عقلانی قطع..... ۲
- مقام اول: حجیت عقلانی قطع در دائره انسان‌ها..... ۲
- معدرت عقلائی قطع..... ۲

**موضوع: حجج و امارات (قطع / حجیت عقلانی قطع)****خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسات قبل در مورد حجیت قطع بحث شد. حجیت عقلی قطع مورد انکار واقع شد، زیرا وجوب اطاعت، عقلی نیست بلکه فطری است. در این جلسه به بررسی حجیت عقلانی قطع پرداخته خواهد شد.

**جمع‌بندی: عدم حجیت عقلی**

با توجه به مباحث گذشته معلوم شد حجیت عقلی قطع، مبتنی بر حُسن و قبح عقلی و بر عقلی بودن وجوب اطاعت خداوند متعال است. با قبول این دو مقدمه، اگر برای مکلفی قطع به تکلیفی فعلی حاصل شود، تکلیف فعلی بر وی منجز است. یعنی بر مخالفت آن مستحق عقوبت است، یعنی عقاب وی قبیح نیست.

مشهور علماء هر دو مقدمه را پذیرفته‌اند، لذا قائل به حجیت عقلی قطع شده‌اند. به نظر می‌رسد وجوب اطاعت خداوند، عقلی نیست بلکه فطری است. در نتیجه منجزیت عقلی قطع قابل قبول نیست.

**حجیت عقلانی قطع**

حجیت عقلانی قطع به این معنی است که عقوبت الهی بر مخالفت تکلیف مقطوع، در نزد عقلاء قبیح نیست. به عنوان مقدمه باید حُسن و قبح عقلانی توضیح داده شود. عقلاء همان انسان‌ها هستند که به صورت اجتماعی زندگی می‌کنند. اکثر حیوانات زندگی انفرادی دارند یعنی به تنهایی زندگی می‌کنند؛ و برخی از آنها زندگی جمعی دارند یعنی در کنار هم زندگی می‌کنند اما تعامل اجتماعی ندارند؛ و برخی از آنها نیز زندگی اجتماعی دارند یعنی در کنار هم زندگی کرده و با هم تعاملات اجتماعی دارند، مانند مورچه‌ها و زنبورها؛ زندگی انسان‌ها نیز اجتماعی است. برای اینکه کمترین ضرر به زندگی دیگران وارد شود، باید برخی کارها را انجام داده، و برخی را ترک کنند. لذا عقلاء یک دسته مفاهیم اعتباری ساخته‌اند و نسل‌های بعدی را بر اساس همین

امور تربیت می‌کنند. این مفاهیم همان حُسن و قبح عقلائی هستند. به عنوان مثال «صدق» حُسن، و «کذب» قبیح است. این حُسن و قبح نظیر ملکیت و زوجیت است که اموری اعتباری هستند یعنی در واقع علقه‌ای نیست بلکه اعتبار است (پس حُسن صدق امری اعتباری است مانند علقه بین زید و عبای او). در نتیجه حُسن و قبح عقلائی کاملاً اعتباری است و مبتنی بر ادامه زندگی اجتماعی است (بر خلاف حُسن و قبح عقلی که امری واقعی هستند). البته خود حُسن و قبح عقلائی اعتباری، اما منجزیت و معذرت عقلائی از امور واقعی هستند. به عبارت دیگر منجزیت عقلائی قطع، واقعی اعتباری است، یعنی در طول اعتبار عقلاست (بر خلاف منجزیت عقلی قطع که واقعی واقعی است، یعنی در طول اعتبار نیست).

### اثبات حجیت عقلائی قطع

با توجه به مقدمه فوق، به اصل بحث در مورد حجیت عقلائی قطع می‌پردازیم. آیا قطع نزد عقلاء منجز است؟ یعنی اگر قطع به تکلیف فعلی تعلق گیرد، آیا نزد عقلاء عقوبت بر مخالفت آن قطع، قبیح است؟ اگر عقوبت بر مخالفت قطع قبیح نباشد، حجیت عقلائیه ثابت است؛ و اگر قبیح باشد، حجیت عقلائی ثابت نیست. معذرت در قطع به عدم تکلیف نیز همین بحث را دارد (عقلاء می‌توانند برای تکلیف مجهول یا برای تکلیف مقطوع عدمه، حجیت جعل نمایند؛ زیرا اعتبار به دست عقلاء است. لذا اشکال در معذرت عقلی قطع در مورد معذرت عقلائی قطع وارد نیست).

بحث از حجیت عقلائی قطع در دو مقام خواهد بود: حجیت عقلائی قطع در دائره انسان‌ها؛ در دائره خداوند و انسان:

### مقام اول: حجیت عقلائی قطع در دائره انسان‌ها

به عنوان مقدمه تقسیم ظن و قطع به شخصی و نوعی توضیح داده می‌شود. قطع شخصی و نوعی دارای دو اصطلاح متفاوت است که در این بحث، یک اصطلاح مد نظر بوده و همان توضیح داده می‌شود. اگر ظن یا قطع برای زید حاصل شود ممکن است شخصی یا نوعی باشد. «قطع شخصی» به قطعی گفته می‌شود که از سببی پیدا شده که در نزد اکثر افراد افاده قطع نمی‌کند. به عنوان مثال زید کسی است که با شنیدن یک خبر قطع پیدا می‌کند ولو مخبر را نشناسد؛ «قطع نوعی» به قطعی گفته می‌شود که سبب قطع برای اکثر افراد افاده قطع می‌کند. مانند اینکه یک خبر از پنج نفر شنیده شود، و قطع به مضمون خبر پیدا شود («ظن شخصی» نیز ظنی است که سبب آن برای اکثر افراد افاده ظن نکند؛ و «ظن نوعی» ظنی است که سبب آن برای اکثر افراد افاده ظن کند).

### معذرت عقلائی قطع

اگر قطع به عدم تکلیف فعلی پیدا شود و با آن تکلیف مخالفت شود، در نزد عقلاء عذر محسوب می‌شود؟ به نظر می‌رسد در این موارد، نفس قطع موجب تعذیر نیست. به عنوان مثال اگر یک دانش آموز به مدرسه نرود و بگوید قطع داشتم که مدرسه تعطیل است، این عذر مقبول نیست (یعنی نفس قطع به عنوان دلیل مقبول نیست). به عبارت دیگر جستجو نمی‌کنند که آیا صادق است که قطع پیدا کرده یا کاذب است.

البته ممکن است مستند قطع موجب تعذیر شود، مانند اینکه بگوید ده نفر از دوستان من گفتند مدرسه تعطیل است. این قول ده نفر، معذر هست اما نفس قطع معذر نیست. شاهد اینکه قوانین حکومت‌ها مانند «عبور از چراغ قرمز ممنوع است» و یا «کشیدن مواد مخدر ممنوع است» و یا «دزدی ممنوع است»، استثناء ندارند. یعنی گفته نشده این قوانین وجود دارد مگر برای انسانی که قطع به عدم ممنوعیت دارد! در احکام و تکالیف عقلانی بین عالم و جاهل (بسیط یا مرکب یا غافل) تفاوتی نیست، یعنی تکلیف مشترک است (البته تنجز یا عدم تنجز تکلیف بحث دیگری است). به هر حال، در هیچ موردی نفس قطع موجب تعذیر نیست.